فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۱۰۷ – ۱۳۲

بازکاوی فرایند فتوح اسلامی‌در ماوراءالنهر در عصر اموی[۱]

کـورش صـالـحی[۲]
حـبـیـب زمـانـی مـحجوب[۳]

چکیـده

سرزمین خراسان به دلیل ظرفیت‌های فرهنگی و موقعیـت جغرافیـایی از دیربـاز کـانون حماسه‌های کهن ایرانی بوده است. استقامت در برابر مهاجمان صحراگرد، در یک رونـد پایدار و متداوم، توانایی حفـظ هویـت را در ایـن سـرزمین افـزوده اسـت. مقاومت‌هـای نظامی‌در برابر دشمنان مهاجم به روزگار ساسانیان باز می‌گردد. تاسیس پادوسبان شـرق و پست کلیدی مرزبانی دهقانان مؤید این مدعاست. فتح این سرزمین توسط مسـلمانان و درپی آن ورود اسلام در عصر امویان یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی این سرزمین را رقم زد. اگرچه تاریخ ورود مسلمانان به خراسان به عصر خلیفه سوم باز می‌گردد، لـیکن سیطره قطعی مسلمانان بر ماوراءالنهر تا نیمه دوم عصر امویان به تاخیر افتاد و سرانجام شهرهای آن به زیر چمبره‌ی فاتحـان مسـلمان در آمـد وآخـرین شـهرهای آن مکـانی مناسب برای زمـین گیـر شـدن فاتحـان مسـلمان و اتمـام فتـوح اسـلامی‌در مرزهـای ماوراءالنهر شد. آنچه مقرر است در این مقاله مورد بررسی قرار گیـرد یافـت پاسـخ ایـن پرسش اساسی است که: دلایل کندی فتوح ماوراءالنهر چه بود؟ بی‌شـک پـیش درآمـد این پژوهش مطالعه‌ی فرایند فتوحات اسلامی‌در خراسان بزرگ و سـرحدات مـاوراءالنهر به شیوه‌ی توصیفی است و پس از آن با رویکردی تحلیلی به جستجوی دلایـل کنـدی فتوح اسلامی و سرانجام زمین گیر شدن فاتحـان مسـلمان در ایـن سـرزمین پرداختـه شده است.

کلیدواژه

خراسان، ماوراءالنهر، قتیبه بن مسلم، خلافت اموی، فتوح اسلامی

---

۱. تاریخ دریافت۹۱/۳/۲۶، تاریخ پذیرش ۹۱/۹/۲۸

۲. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه تاریخ، زاهدان، ایران. k.salehi۵۰@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسـلامی، واحـد علـوم و تحقیقـات، تهـران، ایـران. zamani۱۳۵۸@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

طرح مسأله

از نظر گستره جغرافیایی فتوح اسلامی، هرچه فاصله‌ی منطقه‌ای نسبت به کانون خلافت بیشتر بود، وضعیت مردمان ممالک مفتوحه نیز دچار تغییر بیشتری می‌شد. جایگاه این مردمان در ناحیه سواد (میان رودان: بین‌النهرین) بسته به شرایط صلح و دوام آنها در طول زمان، با شرایط مردمان نواحی داخلی ایران متفاوت بود. در نواحی داخلی با کم شدن حضور اعراب مسلمان و کثرت ایرانیان جایگاه مردمان از نظر حفظ عقیده و ثروت به طور نسبی دوام بیشتری هم از نظر مدت زمان و هم از نظر میزان املاک و ثروت، داشت. با گسترش فتوح اسلامی به سوی نواحی شرقی به خصوص خراسان بزرگ، شرایط صلح مردمان این نواحی، هم از نظر تداوم تاریخی و ثروت و هم از نظر حفظ میراث و هویت باستانی، تبلور بیشتری یافت. مردم خراسان علاوه بر اینکه در دوره ساسانی برای مقابله با هیاطله و ترکان توانایی مادی و معنوی نسبی و متکی به خود برخوردار شده بودند تا ایام فتوح اسلامی نیز به خاطر ویژگی‌های دوران زوال ساسانیان، قدرت محلی زیادی به دست آورده بودند، از این رو، در مواجهه و مصالحه با فاتحان مسلمان جایگاه و ثروت و اختیارات بسیاری را برای خود حفظ کردند. اختیار در قبول یا عدم قبول اسلام، حفظ جایگاه گذشته متکی بر توان محلی و افزودن بر آن به دلیل نزدیکی به ترکان به عنوان یک عامل توازن، حفظ و تداوم هویت باستانی و سرانجام ایجاد حکومت‌های مستقل ایرانی نظیر طاهریان و سامانیان از مهمترین ویژگی‌های مردمان خراسان به حساب می‌آمد.

در میان آخرین سرزمین‌های مفتوحه در خاوردور، سرزمین ماوراءالنهر نام آشنای فاتحان مسلمان بود. دین اسلام در قرن اول هجری وارد ماوراءالنهر شد و منشأ تحولات و دگرگونی‌های بسیار و پیدایی فرهنگ و تمدنی متفاوت شد. اندیشهٔ فتح سرزمین ماوراءالنهر و روند ورود مسلمانان به این سرزمین در ادامه‌ی جریان فتوح اسلامی‌و روند مهاجرت اعراب به سرزمین‌های مفتوحه بود. مردم ماوراءالنهر در برابر این تحولات واکنش قابل توجهی از خود نشان دادند. این واکنش که در شرایط خاص اجتماعی منطقه ریشه داشت از گسترش سریع قدرت مسلمانان در این منطقه جلو گیری کرد به نحوی که مسلمانان تا مدت‌ها اسیر تثبیت موقعیت خود در این نواحی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

بودند. نظر به تفاوت‌های اساسی در نوع فتح و نیز سیاست‌های اقتصادی اعمال شده از سوی کارگزاران اموی، در این تحقیق مقرر است ضمن بازخوانی نحوه‌ی گسترش اسلام در ماوراءالنهر، سیاست‌های اقتصادی امویان بازکاوی و تفاوت‌های آن نسبت به سایر مناطقی که تا آن روزگار فتح شده بود بررسی شود. مقدمه‌ی این پژوهش بر توصیف فتوحات ماوراءالنهر نهاده شده است. لیکن یافتن تفاوت‌ها تنها به مدد تحلیل شرایط فتح و عملکرد فاتحان میسر است.

جغرافیای سیاسی ماوراء النهر

ماوراءالنهر نامی است که در فارسی باستان دری و در زبان پهلوی فرارود و در یونانی به صورت transoxiana آمده است و این مساله قدمت نام فرارود و پرادریا را تایید می‌کند. در سده اول هجری فاتحان مسلمان عرب نام این منطقه را به ماوراءالنهر ترجمه کردند که شامل سرزمین‌های آن سوی رود جیحون بود. به نوشته‌ی جغرافی‌دانان قدیم، این سرزمین در بخش شمالی فلات ایران قرار داشته و از غرب به ولایت خوارزم و خراسان، از شرق به مناطق کوهستانی بامیان، پامیر و شمال هندوستان، از جنوب به نهر جیحون و خراسان و از شمال به نهر سیحون و سرزمین ترکان در آن سوی نهر سیحون محدود می‌شده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۳۸۰؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۷؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۶؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۳۸۴ و ۴۵۶؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲: ۳۲۸ و ۳۲۹) در ذکر ایالات ماوراءالنهر منابع اتفاق نظر ندارند، نام برخی از شهرها و روستاها متفاوت ذکر شده است. از این میان: ایالات سُغْد، خوارزم، چَغانیان، اُشْروسَنَه، چاچ و ایلاق، فَرغانَه، نام‌هایی هستند که در منابع به آنها اشاره شده است.

فتح خراسان مقدمهٔ فتح ماوراءالنهر

خراسان یا خوراسان بزرگ سرزمینی وسیع در شرق ایران نهاده است، (مقدسی، ۳۷/۱۳۶۱:۱) که از نظر بعد مسافت با خلافت اسلامی و زمان فتوح آن و خصوصاً ویژگی‌های درون سرزمینی با نقاط دیگر ایران تفاوت داشت. این منطقه از دیر باز کانون حماسه‌های ایرانی (فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ۴۹۰ و ذبیح‌اله صفا،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

حماسه سرایی در ایران، ۱۵۲.)و مهد اسطوره‌های افسانه‌ای بوده است. وجـود نـام ایـن سرزمین در خداینامه‌های ساسانی مؤید ایـن ادعاسـت. اسـتقامت در برابـر همسـایگان صحراگرد موجبات تکرار نام آنجا را در منابع موجب شده است. چنانکـه می‌تـوان نـام توران (پورداود، یسنا، ۱ / ۵۳) ویا هیاطله و ترکان را در این منابع بارها رصد کـرد. بـی شک وجود این ناپایداری‌های سیاسی و نظامی و حفـظ مقاومت‌هـای سیاسـی در یـک روند پایدار و متداوم، توانایی حفظ هویت را در این منطقه بالا برده است. فاصله و بعد جغرافیایی از کانون‌های سیاسی و اجتماعی مقتدر و تاثیرگزار که می‌توانست به تغییر یا اشاعه فرهنگ خراسان بیانجامد، بر روند دیرهنگامی تغییرات و ایجاد ثبات فرهنگـی در شمال شرقی ایران افزوده است. آنچه می‌توان در محتوای منابع و اسناد باسـتانی یافـت نقش تاریخی ساختار ملوک‌الطوایفی این منطقه است که در ثبات فرهنگی شمال شـرق خراسان مؤثر بوده است. چنانکه قدیمی‌ترین اسناد مربـوط بـه اشـکانیان کـه در شـمار قبائل و طوایف این سرزمین بوده اند، می‌توان علاوه بر شاخصه‌های همزیستی منفعـت آلود، رشد پایدار منطقه را جستجو نمود. دانسته است که لزوم مقابله با هیاطله به دوران اشکانی و ساسانی بازمی‌گردد. هجوم‌های پی درپـی و اصـطحکاک منـافع میـان قبائـل ساکن و مهاجمان نوخاسته، دلایلی بود که حکومت‌هـای محلـی را وامی‌داشـت تـا در تحقق اندیشه تقویت امنیت و رشد توانایی‌های ایـن سـرزمین بکوشـند. ایـن سیاسـت عملی به ویژه از روزگار ساسانی با ایجاد پادگوسبان شـرق و سـمت مرزبـانی دهقانـان مرزی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این دهقانان مرزی، نیروی دفاعی قدرتمندی داشته و برای ایجاد امنیت در املاک و مقابله با متجاوزان بیابـانگرد آن رابـه کـار مـی بسـتند. (مشکور، ۱۳۷۰: ۱۴)

با فراگیر شدن آیین اسلام در جزیره العرب، مسلمانان در صدد نشر دعوت اسلامی‌و انتقال اعتقادات خود در میان جهانیان و گسترش قلمرو اسلام برآمدند. ایران و شام کـه نزدیک‌ترین کشورها به شبه جزیـره عربـی بودنـد، بـیش از سـایر نقـاط مـورد توجـه مسلمانان قرار گرفتند. چند دهه طول کشید تا مسلمانان دامنـه‌ی فتوحـات خـود را بـه بخش‌های وسیعی از ایران‌زمین گسترانیدند و قلمرو خود را تا مرزهای ایالـت خراسـان توسعه دادند. (ر. ک: دینـوری، ۱۳۶۴: ۱۴۵–۱۷۵)هرچنـد در همـان دهـه‌های نخسـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

ورود فاتحان مسلمان به خراسان در ادامه تعقیب یزدگرد سوم روی داده بود. (ابن‌زینی دحلان، ۱۳۸۷ق: ۱۳۳) چنانکه می‌توان فرار یزدگرد سوم پس از سقوط تیسفون به شرقی ترین ناحیه خراسان یعنی مرو را پیش درآمد تعقیب مسلمانان دانست و از همان آغاز راه فتح خراسان و به تبع آن فتح ماوراءالنهر را بر مسلمانان گشود. هرچند مکاتبات میان خلیفه دوم و رهبران نظامی چون أحنَف بن قیس که اخبار فتح خراسان را برای وی می‌نوشت، حاکی از اعلان توقف حملات مسلمانان در این سوی جیحون دارد. فحوای پاسخ عمر براین دلالت دارد. زیرا او نوشت: «چه خوش بود اگر میان ما و آنها دریایی از آتش بود. » پس به احنف دستور می‌دهد: «از نهر (جیحون) عبور مکن و به این سوی آن بس کن. » (طبری، ۱۳۶۲: ۵، ۱۹۹۹؛ مسکویه، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۲۵۴) علی رغم فرمان خلیفه، رهبران نظامی فتح برای اتمام کار یزدگرد سوم و برطرف کردن تهدید بزرگ نماد سیاسی ساسانیان به آن سوی مرزهای مقرر هجوم بردند. اگرچه تصرف کامل سرزمین خراسان تا زمان خلافت عثمان و حتی پس از آن به طول انجامید. گزارش شورش‌های مکرر در خراسان حاکی از ناآرامی‌های سیاسی در این منطقه است. این شورش‌ها در ادواری مختلف فزونی می‌یافت. بویژه به هنگام تغییرخلفا بر دامنه‌ی این ناآرامی‌ها اضافه می‌شد. در عصر عثمان بن عفان، با بالا گرفتن شورش‌ها، لشکری به فرماندهی عبدالله بن عامِر بن کُرَیْز به خراسان گسیل شد تا آرامش را به این منطقه بازگرداند. لشکرکشی ابن‌عامر نخستین لشکرکشی منسجم مسلمانان به خراسان بود. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۱) وی در این لشکرکشی عمده شهرهای خراسان اعم از نیشابور، نسا، سرخس، ابیورد، هرات و در نهایت مرورا در چندین مرحله تصرف کرد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۷ و ۲۲۸؛ الذهبی، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۳۳۱-۳۲۹) با این تحرکات، تا سال ۳۱ق عمده ناحیه خراسان زیر سلطه مسلمانان قرار گرفت و راه برای فتح و استیلای بر ماوراءالنهر هموارشد.

سامانه فتوح اسلامی‌در ماوراءالنهر

به اشاره برخی منابع، سرداران عرب که تصرف سرزمین‌های آن سوی رودخانه‌ی جیحون را در سر می‌پروراندند، نیاز به انگیزه‌هایی داشتند تا قوای تحت امر خود را تا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

سرزمین‌های ناشناخته پیش برند. پس نقل قول‌هایی از نبی اعظم(ص) مبنی بر تصرف ماوراءالنهر می‌توانست در تهییج روحیه ایشان مؤثر باشد. برخی از این روایات در منابع تاریخی آمده است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۷؛ یاقوت، بی‌تا: ۱/ ۳۴۵؛ همچنین ر. ک: نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۱) نفوذ و پیش‌روی مسلمانان در سرزمین ماوراءالنهر تا سال ۵۳ق مقطعی و نامنظم بود. در این مدت (۵۳-۴۰ق) معمولاً سرداران عرب همچون أحْنَف بن قیس، زیاد بن ابیه و حَکَم بن عَمرو غفاری از جیحون عبور کردند و به قصد غارت، به تاخت و تازهای پراکنده در شهرهای آن سوی جیحون بسنده می‌کردند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۷ و ۵۶۸؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۵۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۴/ ۱۶۵۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۶ و ۲۳۷) این مسأله، به لحاظ گسترش اسلام، نتایج چندان پایداری نداشت. فتوح منسجم مسلمانان در ماوراءالنهر از سال ۵۳ق پس از گماشتن عبیدالله بن زیاد به امارت خراسان آغاز شد. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۸۵۹/۷) از این زمان مسلمانان جهت ادامه فتوح خود در نواحی شرقی، لشکری عظیم گرد آوردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۸) و با ایجاد پایگاه‌های نظامی در این مناطق و کوچاندن قبایل عرب و اسکان آنها(ر. ک: نرشخی، ۱۳۶۳:۶۶؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۷۰) نسبت به استمرار فتوح و استحکام موقعیت خود در سرزمین ماوراءالنهر بسیار مصمم شدند. عبیدالله بن زیاد در سال ۵۳ق با لشکری پرشمار(بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۱) از جیحون گذر کرد و شهرها و بخش‌هایی از بیکند را پس از نبردی سنگین به تصرف درآورد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۲) او بیکند را غارت کرد و مردان و زنان را به بردگی کشید. (طبری، ۱۳۶۲: ۷/ ۲۸۶۱)پس از بیکند عازم بخارا شد. مقارن این تهاجمات پادشاه بخارا مرده بود و زنی به نام خاتون (یعقوبی:۲۵۳۶: ۲ /۱۷۱) به عنوان نائب‌السلطنه بر بخارا حکم‌رانی می‌کرد. وی به مدت ۱۵ سال تا زمان بزرگ شدن فرزندش طغشاده، زمام امور بخارا را در دست داشت. (گیب، ۱۳۳۷: ۳۴) ملکهٔ بخارا با مشاهده تهاجم اعراب از ترکان کمک خواست و ترکان نیز نیرویی به یاری اهل بخارا روانه کردند. موضوع کمک طوایف ترک به اهالی ماوراءالنهر بسیار اهمیت داشت. به نظر می‌رسدامرای محلی، گروه‌هایی از ترکان را به استخدام خود در آوردند تا برای دفع تهاجمات اعراب از آنان استفاده کنند. بی‌گمان اگر کمک‌های ترکان نبود ماوراءالنهر سریع‌تر و آسان‌تر از آنچه روی داد، به دست مسلمانان می‌افتاد. در هر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

صورت تا زمان رسیدن ترکان نیروهای عبیدالله بن زیاد چندین بار به بخارا حمله‌ور شدند و هر بار خاتون با دادن هدایا و دیگر پیشکش‌ها بخارا را از غارت و چپاول حفظ نمود. (بلاذری، ۱۳۳۷:۵۷۱) با رسیدن نیروی کمکی ترکان، درگیری بین دو طرف بیشتر می‌شد، ولی سرانجام عبیدالله بن زیاد با هجوم سهمگین نیروهای متحد بخارائیان و ترکان را در هم شکست. لشکریان وی پس از این پیروزی به تاراج بخارا پرداختند و غنیمت‌های فراوانی را به دست آوردند. در پایان خاتون در مقابل پرداخت یک میلیون درهم با عبیدالله بن زیاد صلح نمود و بدین‌گونه اولین سلطهٔ اعراب بر بخش مهمی از ماوراءالنهر رقم خورد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳)

معاویه در سال ۵۶ق عبیدالله بن زیاد را از خراسان فرا خواند و حکمرانی این سرزمین را به سعید بن عثمان بن عفان سپرد. سعید بن عثمان نخستین سرداری بود که بیش‌ترین پیش‌روی را در داخل خاک ماوراءالنهر انجام داد. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۶۰) وی از رود جیحون عبور کرد و به سمت بخارا لشکر کشید. خاتون، از سعید بن عثمان درخواست صلح کرد و سردار نظامی هم پذیرفت؛ به شرط آن که برای فتح سمرقند به او راه دهد. علاوه بر آن، مبلغ گزافی حدود سیصد هزار درهم به عنوان خراج و تعدادی از اشراف‌زادگان بخارا را نیز گروگان از خاتون گرفت تا از حمله‌های ناگهانی اهل بخارا درامان باشد. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۲ و۷۸۳؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲) منابع از رفتار جسورانه این گروگان‌ها حکایت می‌کنند که عاقبت نیز سعید توسط همین اشراف‌زادگان به قتل رسید. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲؛ ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۴/ ۷۸۵؛یعقوبی، ۲:۲۵۳۶/ ۱۷۲)سعید بن عثمان پس از فتح بخارا، سمرقند را طی نبردی شدید، تصرف کرد. با ورود وی به سمرقند، مردم شهر خواستار صلح شدند و او در مقابل پرداخت خراجی معادل پانصد هزار یا هفتصد هزار درهم(بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲) با آنان صلح کرد. (یعقوبی، ۲:۲۵۳۶/ ۱۷۲؛ ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۴/ ۱۹۶) هم چنین حدود تعدادبسیاری از اهالی سمرقند را به بردگی گرفت و با خود به خراسان برد و در راه برگشت ترمذ را نیز تصرف کرد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲)به نقل از منابع در این جنگ، قُثَم بن عباس بن عبدالمطلب، عموزاده پیامبر نیزحضور داشته که مطابق همین گزارش، وی در اثنای جنگ درگذشته (یعقوبی، ۲۵۳۶:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

۲/ ۱۷۲؛ ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا: ۸/ ۳۶۲) و یا بـه شـهادت رسـیده اسـت. (ابن‌سـعد، ۱۹۹۳: ۷/ ۳۶۷؛ الزرکلی، بی‌تا: ۲۹/۶)امروزه مقبرهٔ قثم که به شـاه زنـده شـهره اسـت از مهم‌ترین اماکن زیارتی و تاریخی سمرقند محسوب می‌شود. (سمرقندی، ۱۳۷۶: ۲۸)

پس از بازگشت سعید بن عثمان از منطقه خراسان، مسلمانان تا پنج سـال از ادامـه‌ی فتـوح مـاوراءالنهر بازماندنـد. در ایـن مـدت حاکمـان متعـددی از سـوی معاویـه بـه فرمان‌روایی خراسان منصوب شدند که آخرین آنها خُلَید بن عبدالله حتمی بود. اوضـاع خراسان و ماوراءالنهر در طول این پنج سال آرامشی نسبی داشت تا این‌که در سال ۶۱ق ابوحرب سلم بن زیاد بن ابیه از جانب یزید (۶۴-۶۰ ق) حکمران ایـن سـرزمین شـد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۵/ ۲۲۷۶) سلم با افراد جنگ‌آزموده‌ای چون عبدالله بن خـازم و مهلـب ابی‌صفره به سمت خراسان حرکت کرد و در همـان آغـازین سـال حکـومتش، یـورش بزرگی به سوی ماوراءالنهر نمود. وی در این لشکرکشی همسر خود را به همراه داشـت و او اولین زن مسلمان است که از جیحون عبور کرد، وی درسمرقند فرزنـدی بـه دنیـا آورد که نام او را سغدی نهادند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۵) اولین ناحیه‌ای که سلم بن زیـاد به آنجا لشکر کشید، خوارزم بود(یعقوبی، ۱۳۸۱: ۶۱) کـه نخسـتین لشکرکشـی موفـق مسلمانان به ایالت خوارزم محسوب می‌شود. (ابن‌خیاط:۱۳۸۶ق: ۱/ ۲۲۶) به دنبال ایـن لشکرکشی، اهالی خوارزم که تاب مقابله با لشکریان عرب را نداشتند با قبول پرداخـت چهارصد هزار درهم با سلم بن زیاد صلح کردند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۵)سلم بـن زیـاد پس از فتح خوارزم با سپاهیانش راه بخارا را در پیش گرفت. خاتون با دیدن خیل عظیم لشکریان اسلام فهمید که به تنهایی نمی‌تواند در برابر آنان مقاومت کند، لذا از طرخـون پادشاه سغد درخواست کمک کرد. طرخون نیز با لشکری متحد از سغدیان و ترکان کـه بالغ بر دوازده هزار تن می‌شدند، به یاری بخارائیان شتافت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷) سـلم بن زیاد وقتی از این موضوع آگاه شد، با یک لشکر عظیم به سپاهیان طرخون حملـه‌ور گشت. در این درگیری مسلمانان با وجود انبوه لشکریان طرخون و پیروزی اولیـه آنهـا، در نهایت ترکان را به شدت شکست دادند و بسیاری از آنها از جمله خـود طرخـون را به قتل رسانیدند. (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۱۹۵) مسلمانان پس از جمع‌آوری غنایم بسیار بـه جانب بخارا آمدند و خاتون مجددا در ازای پرداخت مبلغی هنگفت، با سـلم بـن زیـاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

صلح کرد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۰) سپس سپاه سلم بـه فـتح ولایـت سـغد و پایتخـت آن سمرقند شتافت؛ اما محاصره نه چندان طولانی سمرقند با صلح و سازش پایان یافت.

در سال سوم امارت سلم بن زیاد با مرگ یزید، در مرکز خلافت آشوب و ناآرامی‌هـا بالا گرفت. وی یکی از سران سپاهش به نام عبدالله بن خازم را بجای خود تعیین نموده (یعقوبی، ۲۵۳۶، ۲/ ۱۹۳) و با غنیمت‌های فراوانی کـه از فتـوح مـاوراءالنهر بـه دسـت آورده بود، آهنگ دمشق کرد. پس از چنـدی عبـدالله بـن خـازم بـا شـنیدن اخبـاری از ناآرامی‌های داخلی مرکز خلافت، در خراسان، ادعای استقلال کرده و به نام خود سـکه ضرب نمود. مردم خراسان که از جبر و ستم والیان اموی و غارتگری آنها به جان آمـده بودند، این استقلال ظاهری را خوش داشتند. (بلاذری:۵۷۳) پس از آنکه عبدالله بن زبیر در حجاز و عراق، قدرت را به دست آورد، ابن‌خازم به فرمان ابن‌زبیـر درآمـد و چـون عبدالملک بر مسند خلافت تکیه زد، نسبت به او اعـلام فرمـان‌برداری کرد(یعقـوبی، ۲ /۲۲۰) امارت عبدالله ابن‌خازم حدود هشت سال(۷۲-۶۴ق) طول کشید. از حوادث مهم دوران امارت وی بر خراسان، تصرف قلعه ترمذ به دست فرزنـدش موسـی و وقـایع و مشکلات پس از آن است که موسی برای امویان ایجاد نمود.[1] پس از عبدالله بن خـازم، حکومت خراسان دو سال در دست بُکیر بن وَشـاج قـرار داشـت، تـا ایـن کـه خلیفـه عبدالملک بن مروان به درخواست اهالی خراسان که از اختلافات و جنگ‌های قبیلـه‌ای خسته شده بودند، فردی از بنی امیه به نام امیه بن عبدالله بن خالد را در سـال ۷۴ق بـه امـارت خراسـان برگزیـد. (بـلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۵؛ طبـری، ۱۳۶۲: ۸/ ۳۵۱۶؛ مسـکویه،

۱. عبدالله بن خازم در اواخر دوران ولایتش بر خراسان (۷۰ ق) فرزندش موسی را به جانـب مـاوراءالنهر گسـیل داشت. موسی به یاری لشکریانش قلعه ترمذ را به تصرف خود در آورد و مدت ۱۵ سال بر آنجا تسلط داشت. نفوذ موسی در ترمذ سبب عصیان او گشت؛ وی در مدت حکومتش بر ترمذ، حاکمیـت کسـی را نپـذیرفت و همواره با حمله به مناطق تحت سلطه اعراب آنها را غارت می‌کرد. بدین ترتیب حضـور موسـی در منطقـه تـا سال‌های متمادی اسباب ناراحتی حکم‌رانان اموی را فراهم آورد و اقـدامات وی مشـکلی بسـیار جـدی بـرای خلافت گشت؛ به طوری که قلعه ترمذ به پایگاهی برای مخالفان حکومت اموی خراسان بـدل شـد. وضـعیت بدین منوال بود تا این که در سال ۸۵ق یعنی پس از گذشت حدود ۱۵ سال از اقتدار موسی در ترمـذ، مفضـل بن مهلب والی خراسان، به یاری اخشید سغد و امیر ختلان و پس از چندین نبرد سخت وی را شکست داده و با قتل وی، این بلـوا را از میـان بردنـد.(بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۰- ۵۸۴؛ طبـری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۷۷۱؛ همچنـین ر.ک: ابن‌مسکویه، ۱۳۶۶ : ۲/ ۳۰۷-۲۹۷)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

۱۳۶۶: ۲/ ۲۰۷) وی حدود هفت سال عهده‌دار ولایت خراسان بود تا این کـه سـرانجام خلیفه عبدالملک بن مروان وی را از امارت سیستان و خراسان عزل نمـود و اداره ایـن دو ایالت را به حجاج بن یوسف ثقفـی سـپرد. (گردیـزی، ۱۳۶۳: ۲۴۴)در ایـن آمـد و رفت‌های مکرر، نشانه‌هایی از تفاوت شرایط ماوراءالنهرنسبت بـه سـایر نقـاط مفتوحـه بود. این منطقه نه به حکام اموی روی سازش نشان می‌داد و نـه اجـازه مـی‌داد هویـت اجتماعیش توسط مسلمانان تغییر کند. با این حـال تـلاش دو طـرف بـرای تسـلط بـر دیگری به شدت ادامه داشت. والیان اموی نیز برای حفظ مقام و موقعیت خود دایـره‌ی فعالیت‌های نظامی و سیاسی‌شان را هیچ گـاه محـدود نسـاختند زیـرا نیـاز آنـان بـرای گرم نگاه داشته شـدن نـائره‌ی جنگ‌هـای محلـی و منطقـه‌ای هـم ضـامنی مهـم بـرای تداوم حضور آنان در منطقه بود، و هم می‌توانست اهـداف اقتصـادی آنـان را توجیـه و عملی نمایند.

امیر دیگری که برای تکمیل فتوح و استقرار آرامش به خراسان گسیل شد، مهلب بن ابی صفره در سال ۸۰ق است از جانب حجاج به امارت خراسان رسید. (طبـری، ۱۳۶۲: ۳۶۶۱/۸) مهلّب پس از استقرار آرامش و امنیت درخراسان به همراه فرزندش دست بـه فتوحاتی وسیع در ماوراءالنهر زد. وی توانست در اولین لشکرکشی خود به ایـن ناحیـه شهرهای کش و نسف را تصـرف کنـد. (یعقـوبی، ۲۵۳۶: ۲۲۷/۲؛ابن‌خیـاط، ۱۳۸۶ق:۱/ ۲۷۸) هنگامی که مهلب در کش به سر می‌برد، تعدادی از مقرّبان درباری پادشـاه ختـل نزد وی آمدند و او را جهت حملـه بـه ختـل تشـویق نمودنـد. ایـن امـر از اختلافـات شاهزادگان محلی پرده برداشت. مهلب نیز فرزندش یزید را روانه سـرزمین ختـل کـرد وفرزندش موفق شد ختل را تصرف کرده و قرارداد صلحی با حاکم آن‌جا منعقـد کنـد. (طبری، ۱۳۶۲: ۸/ ۳۶۶۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۶۷۳)مهلب در سال ۸۲ق درگذشت و بـه دستور حجاج، فرزندش یزید به جانشینی وی برگزیده شد. امارت یزید بـن مهلـب بـر خراسان بیش از یک سال نپایید. حجاج او را از فرمـان‌داری خراسـان معـزول و بـرای جلوگیری از شورش آل مهلب و ایجاد دودستگی میان آنان، برادرش مفضّل بـن مهلـب را به اداره امور خراسان منصوب کرد. (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۲۷؛ ابن‌خیـاط، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۲۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۷۲۷) حادثه مهـم دوران فرمـان‌روایی مفضـل بـن مهلـب بـر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

خراسان، خاتمهٔ بلوای چندین ساله موسی بن عبدالله بن خازم در قلعه ترمذ بود. مفضل تا دوران ولید بن عبدالملک (۸۵ -۹۶ ق) امارت خراسان را در دست داشت. پس از او اداره امور خراسان به قتیبه بـن مسـلم بـاهلی[1] واگـذار شـد. (یعقـوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۳۹؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶)

از بررسی فتوحات امویان از آغاز تا زمان روی کار آمدن قتیبه بـن مسـلم چنـین بـر می‌آید که در طی این مدت امویان هر از چندگاهی بـرای مقاصـد غارت‌گرانـه خـود و کسب مال و غنیمت به شهرها و روستاهای این سرزمین لشکر کشیده و پس از غـارت و تاراج این نواحی به مرو باز می‌گشتند. در این دوره، نه مسلمانان تمایلی بـه اسـتقرار قدرت در این سرزمین از خود نشان دادند و نه فضای موجود اجتماعی به آنان اجازه‌ی چنین کاری را می‌داد. مسلمانان ناگزیر بودند که تنها به کسب غنـایم و امـوال و بـاج و خراج راضی شوند. شاید در نتیجه همین عامل، روند گسـترش اسـلام در دوره امـوی، بسیار کند بوده است؛ چرا که نه فاتحان چندان بهایی بـه اشـاعه اسـلام می‌دادنـد و نـه اهالی چندان تمایلی به پذیرش آیین اسلام داشتند.

تغییر در روند گسترش فتوح ماوراءالنهر در دوران قتیبه بن مسلم باهلی

با امارت یافتن قتیبه در سـال ۸۶ق دامنـه‌ی فتـوح مـاوراءالنهر سـرعت چشـمگیری یافت(kennedy,۲۰۰۱:p٤٥) قتیبه با تلفیق سیاست تحبیب، تهدید و سـرکوب توانسـت، فضای سیاسی آکنده از حسد و انتقام آن دیار را تصفیه کند. او اعراب خراسان را متحد ساخته و از اختلافات قبیله‌ای دور کرد و بدین طریق آنان را بـرای ادامـه فتـوح منطقـه مصمم ساخت. (گیب، ۱۳۳۷: ۴۹و۵۰) عملیات جنگی در ابتدا با عبور قتیبه از جیحـون و رسیدن او به ناحیه چغانیان شروع شد. پادشاه چغانیان قبل از آغاز تهاجم اعـراب بـه مملکتش با هدایایی فراوان نزد قتیبه آمد و اعلام فرمان بـرداری کـرد. بـا ایـن رخـداد، ناحیه طخارستان تحت سلطه مسلمانان درآمد. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۰۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳:

۱. ابوحفص قتیبه بن مسلم بن عمرو بن الحصین الباهلی منسوب به اعـراب شـمالی است(سـمعانی، ۱۳۸۳ق: ۲/ ۷۱)که در سال ۴۹ق در بصره زاده شد. دودمان وی در خدمت امویان بوده‌اند چنانچه پدرش ابوصالح مسلم بن عمر از سرداران و کارگزاران دولت اموی و از ندیمان معاویه و فرزندش یزیـد بـوده اسـت.(ابن‌خلکان، بی‌تـا: ۸۶/۴)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

۶/ ۲۷۴۸) قتیبه پس از این فتوح به مرو بازگشت. جنگ و مصالحه به تناوب ادامه داشت تا این که در سال ۸۷ق فتح بیکند رخ داد. قتیبه به همراه دهقانان محلی و بعضی از امرای محلی نظیرچغان‌خدات و نیزک طرخان، حاکم بادغیس (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۴۰) عازم فتح ماوراءالنهر شد. بیکند دارای قلاع و دژهای بسیار مستحکمی بود و از طرفی هم اهل بیکند، سغدیان را به یاری طلبیده بودند، آنان در مقابل لشکریان قتیبه پایداری نموده و نیروهای قتیبه به وضعیت سختی دچار گشتند.

نیروهای محلی و سغدیان به مدت دو ماه قشون عرب را محاصره و راه‌های ارتباطی آنان را قطع کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۷۵۳) اما وضعیت بدین منوال نماند و به مرور در نتیجه گسسته شدن اتحاد حکام محلی، محاصره شکسته شد و مسلمانان بر آنان مستولی شدند. قتیبه به درخواست اهالی با آنان صلح نمود و حاکمی از جانب خود بر آن شهر گمارد. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۱۱)قتیبه پس از فتح بیکند عزم بخارا داشت، ولی هنوز چندان از این شهر دور نشده بود که اهالی بیکند دست به شورش زدند و مسلمانانی را که در آن جا مانده بودند، به قتل رساندند. قتیبه پس از آگاهی از موضوع به سوی بیکند بازگشت و شهر را به محاصره درآورد. مردم شهر تقاضای صلح نمودند، ولی قتیبه نپذیرفت. در نهایت شهر پس از یک ماه محاصره به دست مسلمانان افتاد. کسب غنایم گرانبها[1] و کشتار و ویرانی در شهر از وقایع مهم فتح بیکند است؛ به گونه‌ای که رعب و هراس عجیبی در دل اهالی ماوراءالنهر افکند. (ر. ک:ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۷/ ۲۲۱؛ طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۱۲؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۱۲۳؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۲)

قتیبه پس از فراغت از فتح بیکند روانه بخارا شد. اما اتحادی متشکل از فرمانروای ترکان و امپراتور چین و حکام محلی دیگر، علیه مسلمانان در منطقه شکل گرفته بود. متحدان، نیروهای قتیبه را در محاصره گرفتند و کار بر مسلمانان بسیار مشکل شد. نرشخی تصویر این وقایع را چنین ارائه می‌دهد: «چون قتیبه از کار بیکند فارغ شد، به خنبون رفت، و حرب‌ها کرد. خنبون و تاراب و بسیار دی‌های خرد بگرفت، و به وردانه رفت، و آنجا پادشاهی بود وردان‌خدات نام، و با وی حرب‌های بسیار کرد و عاقبت

۱. مهمترین بخش این غنایم انبار بزرگ اسلحه و لوازم جنگی – بویژه زره – بود که قتیبه بواسطهٔ آن همه سربازان خود را مسلح نمود و اقتدار رزمی لشکر اعراب افزون تر گردید.(گیب، ۱۳۳۷: ۵۶)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

وردان‌خدات بمرد. و وردانه و بسیار دی‌ها بگرفت، و اندر میان روستاهای بخـارا میـان تاراب و خنبون و رامیتن لشـکرها گـرد آمدنـد بسـیار، و قتیبـه را در میـان گرفتنـد، و طرخون ملک سغد با لشکر بسیار بیامد، و خنک‌خدات با سپاهی عظیم، و وردان‌خـدات با سپاه خویش، و ملک کورمغانون خواهرزاده فغفورچین را به مزد گرفته بودند با چهل هزار مرد آمده بود. تا او را یاری دهند به جنگ قتیبه. و لشکرها جمع شدند، و کـار بـر قتیبه سخت شد، و قتیبه و یاران او بی‌سلاح بودند» (نرشخی، ۱۳۶۳:۶۳) قتیبه با زیرکی تمام و ایجاد نفاق و تفرقه میان متحدان، سپاهیان مقابل را متلاشی ساخته و بـا رسـیدن نیروی کمکی توانست بر آنان غلبه کند.

مهم‌ترین و مفصل‌ترین فتح قتیبه، فتح بخارا بود. پس از یک رشته عملیات جنـگ و گریز عبیدالله در بخارا(۵۳ق)، این منطقه اولین بار به دست سعید بن عثمان(۵۶ق) فـتح شد و با نقض پیمان صلح یکبار دیگر در عصر یزید بن معاویه (۶۳ق) و حجـاج(۸۹ق) مورد حمله واقع شد تا این که قتیبه زمام امـور را بـه دسـت گرفـت. (یعقـوبی، ۱۳۸۱: ۵۶و۵۷) قتیبه برای فتح کامل بخارا چهار بار به ایـن ناحیـه لشکرکشـی کـرد. نرشـخی می‌نویسد:«... و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود بـاز ردّت آورده کـافر شده بودند این بار چهارم قتیبه حرب کرده شهر بگرفت.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶)

اولین لشکرکشی قتیبه به بخارا در سال ۸۹ق روی داد. در ایـن زمـان خـاتون حـاکم سابق بخارا مرده بود و پادشاه بخارا فردی به نام وردان‌خدات بـود. (ابن‌اثیـر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۷۶۹؛ طبـری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۲۰؛ مسـکویه، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۱۹) لشکرکشـی اول قتیبـه و جنگ‌های سختی که برای گرفتن بخارا انجـام داد، سـودمند واقـع نشـد و لـذا پـس از مدت‌ها سرگردانی در همان سال به مرو بازگشت. (ابن‌خیاط، ۱۳۸۶ق: ۳۰۵/۱) حجـاج بن یوسف ثقفی از شنیدن خبر بازگشت قتیبه خشمگین شد و به او دسـتور داد بـه هـر قیمتی بخارا را تصرف نماید. بدین طریق قتیبه دوباره در سال ۹۰ق با قشونی انبـوه بـه بخارا لشکر کشید. اهالی بخارا چون گذشـته از ترک‌هـا و سـغدیان درخواسـت یـاری نمودند و جنگ خونینی بین طرفین اتفاق افتاد. مسلمانان در ابتـدا بـه هزیمـت افتادنـد، ولی به مرور بر اهالی غلبه کردند. قتیبه اعلام کرده بود هر کس یک سر از دشمن نزد او بیاورد، صد درهم جایزه خواهد گرفت. بدین ترتیب در قرارگاه اعراب از سر جنگاوران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

محلی مناره بزرگی به وجود آمد. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۲۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۷۷۰)

قتیبه پس از فتح کامل بخارا کوشید تا با سکونت سپاهیان خود در کنار اهالی تسلط مسلمانان را به اثبات برساند. بر این اساس دستور داد تا اهل بخارا نیمی از خانه‌های خویش را به مسلمانان دهند تا آنها در یک جا زندگی کنند و او از احوال اهالی خبردار باشد. (نرشخی، ۶۶) آمدن مسلمانان به بخارا و زندگی در خانه بخارائیان در ابتدا خوشایند اهالی نبود. برخی ترجیح دادند شهر را ترک کنند و در حومه شهر اقامت گزینند (نرشخی، ۷۳) ولی به مرور و به هر نحوی تسلط دینی مسلمانان بر سایر ادیان نمایان شد. (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۶)قتیبه پس از استیلا بر ناحیه بخارا، طغشاده را که مسلمان شده بود، بر مسند فرمانروایی بخارا نشانید. طغشاده سه دهه و اندی بر بخارا حکومت کرد و به پاس حمایت از قتیبه، فرزندش را «قتیبه» نامید. (نرشخی، ۱۱و۱۴) آن چه دراین میان اهمیت فراوان دارد، تلاش قتیبه برای نشر اسلام در بخارا است. گویا قتیبه تنها راه تثبیت قدرت مسلمانان در منطقه را نشر اسلام در میان اهالی می‌دانست؛چراکه آنها پس از فتح هر شهر شورش می‌کردند و مسلمانان را بیرون می‌راندند. قتیبه برای اشاعه اسلام و مبارزه با بت‌پرستی در بخارا کوشش بسیار نمود تا اینکه به قول نرشخی « و از بعد رنج بسیار اسلام آشکار کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشاند و به هر طریق کار بر ایشان سخت کرد، و ایشان اسلام پذیرفتند. »(نرشخی، ۶۶) یکی از اقدامات قتیبه در زمینه نشر اسلام بنای مسجد جامع به سال ۹۴ق در بخارا بود. (ابن محمود، ۱۳۳۹: ۲) نرشخی می‌نویسد:« قتیبه بن مسلم مسجد جامع بنا کرد، اندر حصار بخارا به سال نودو چهار و آن موضع بتخانه بود مر اهل بخارا را، فرمود تا هر آدینه جمع شدندی چنانکه هر آدینه منادی فرمودی، هرکه به نماز آدینه حاضر شود، دو درم بدهد. ومردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی... احمد بن نصر گوید «... چون مسلمان زیادت شد، و رغبت مردمان به هر روز، به اسلام بیشتر می‌شد، پس بدان مسجد نگنجیدند تا روزگار یحیی بن خالد برمکی، چون امیر خراسان شد به روزگار هارون الرشید، مردمان بخارا جمع شدند، و اتفاق کردند، و پارگین حصار بنا کردند... اندر سال صد و پنجاه و چهار اندر مسجد جامع حصار نماز آدینه گذراندند. »(ابن محمود، ۱۳۳۹:۶۷، ۶۸، ۷۱و۷۲) قتیبه با این اقدامات تا حدّ قابل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

توجهی اسلام را در این منطقه نشر داد و به قول نرشخی «بدین طریق مسلمانی آشکار کرد. و احکام شریعت بر ایشان لازم گردانید،... و آثار کفر و رسم گبری برداشت. »(ابن محمود، ۱۳۳۹: ۶۶) قتیبه پس از فتح بخارا به دلیل شورش برخی نواحی مانند بادغیس و طخارستان به مرو بازگشت. وی در مرحله بعد به سوی کش و نسف روانه شد و این شهرها را نیز به تابعیت خود در آورد. وی سپس شهر فاریاب را که در برابر او سرسختی و پایداری فراوان کرده بودند، به آتش کشید که از آن پس به «شهر سوخته» موسوم گشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۷۸۱)

قتیبه در سال ۹۳ق به قصد فتح خوارزم عازم این ناحیه شد. در این زمان برادر خوارزمشاه[1] (خُرزاد) علیه او شورش کرده بود. (مسکویه، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۲۸) حاکم خوارزم که قدرت خود را از دست رفته می‌دید، طی نامه‌ای از قتیبه برای بازپس‌گیری حکومت خویش طلب یاری کرد. قتیبه نیز که مترصد فرصت بود، از این موقعیت پیش‌آمده، نهایت استفاده را برد و به بهانه یاری رساندن به خوارزمشاه با قشون خود به آن خطّه حرکت کرد. (ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۲۳۵/۷) با ورود نیروهای قتیبه به خوارزم، پادشاه خوارزم افرادی را نزد قتیبه فرستاد و با پرداخت باج و خراج فراوان با مسلمانان صلح کرد. قتیبه پس از این پیروزی، برادرش عبدالرحمان را به جنگ با خُرزاد برادر یاغی خوارزمشاه روانه کرد. عبدالرحمان موفق شد خرزاد را به همراه دیگر شورشیان شکست داده و بسیاری از آنان را به قتل رساند و حدود چهار هزار تن را نیز به اسارت بگیرد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۶؛ طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۵۴) قتیبه خرزاد را تسلیم خوارزمشاه نمود و در قبال آن ده هزار رأس اسب پاداش گرفت.

قتیبه پس از فتح خوارزم، به سوی سمرقند لشکر کشید. (ابن‌خیاط، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۳۰۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۸۰۰؛ گیب، ۱۳۳۷: ۷۰) او برای غافل گیری سغدیان شایع کرد که با غنایمی که از راه غارت و تاراج مناطق فتح‌شده به دست آورده، عازم مرو است، لیکن در عمل به همراه لشکر خوارزمشاه و بخارا خُدات به سمرقند هجوم آورد. در این هنگام اشراف سمرقند، طرخون را از تخت سلطنت فرو کشانده و غوزک (یا

۱. بیرونی نام خوارزمشاه را «اسکجموک» ذکر می‌کند.(آثار الباقیه: ۵۷-۵۶)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

غورک) را به پادشاهی سمرقند نشانده بودنـد.[1] (طبـری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۵۴) عـدم اتحـاد اهالیو سازش‌های متعدد حاکمان دیگر نواحی مـاوراءالنهر بـا مسـلمانان، علـت اصـلی ضعف جبهه‌ی مدافعان شهر بود. در این تهاجم نیز سغدیان نه تنها مورد حمایت حکـام محلی دیگر قرار نگرفتند، بلکه مجبور بودند علاوه بر اعراب بـا سـربازان خـوارزمی و بخارایی متحد اعراب نیز ستیز کنند. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۵۶/۹) قتیبه در این شـرایط وارد ناحیه سغد گشت و سمرقند را از همه طرف محاصـره نمـود.[2] (دینـوری، ۱۳۶۴: ۳۶۹) وی چنان محاصره را تنگ کرد که سغدیان به ستوه آمدند و از شاه چاچ و خاقان تـرک و اخشید فرغانه و به نقلی امپراتور چین (زیمال، ۱۳۶۸: ۳۵۹) طلب یاری کردند. در پی این استمداد، شاه چاچ و خاقان ترک و اخشید فرغانه، سپاهی به یاری سـغدیان گسـیل داشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۵۶/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۸۰۱) نیروهای امدادی هنـوزدر راه بودند که قتیبه از این موضوع آگاه شد و قشون ویژه‌ای به سرداری بـرادرش صـالح بـه سوی آنان اعزام نمود. اعراب که درکمین نیروهای امدادی بودند، شبیخون زدند و آنـان را به کلی تارومار نمودند. قتیبه تمامی غنایم این کمـین را کـه شـامل سـلاح، کالاهـای نفیس، طلا و اسبان نیکو بود، به نیروی عملیاتی بخشید. (طبری، ۱۳۶۲، ۹/ ۳۸۵۷)

سغدیان پس از این حادثه به شدت متزلـزل شـدند. از طرفـی قتیبـه نیـز بـا منجنیـق سمرقند را سنگ باران کرد. محاصره سمرقند یک ماه به طول انجامید. سـغدیان در ایـن مدت با وجود تلفات بسیار، از شهر خود دفاع کردند؛ ولی در نهایت بـا طـولانی شـدن دامنه محاصره دست از مقاومت کشیدند و شهر تسلیم مسلمانان شـد. (یعقـوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۴۲) قتیبه صلح نامه بسیار سنگینی بر اهل سمرقند تحمیل و غوزک به اجبـار آن را امضا نمود. مطابق این قرارداد اهل سمرقند می‌باید دو میلیون درهم و سـی هـزار غـلام میانسال و گنج معابد قدیم را به مسلمانان سپارند. (ابن‌اعثم کوفی، بی‌تـا:۷/ ۲۴۲) و نیـز هر سال دویست هزار درهم [به نقلی سـه هـزار درهـم] (یعقـوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۴۲) بـه عنوان مالیات به خراسان بفرستند. علاوه بر آن می‌باید در شهر خود مسجدی برای قتیبه

۱. به نقل یعقوبی، غوزک طرخون را کشته و خود بر تخت نشست.(یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۴۲)

۲. دینوری در اخبارالطوال داستانی شبیه به افسانه یونانی تروا برای فتح سمرقند نقل می‌کند.(ر.ک: دینوری، ۱۳۶۴: ۳۶۹ و ۳۷۰)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

بنا می‌کردند (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۵۹) آنها هم چنین متعهد شدند تمام قشون سغدی را به طور کامل از سمرقند بیرون برانند. (ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۷/ ۲۴۲؛بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۶) غوزک به ناچار به تمام شروط صلح‌نامه تن داد و در عوض قتیبه ولایت سمرقند و زمین‌های اطراف آن به اضافه کش و نسف را به او سپرد. (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۴۲)پس از فتح سمرقند قتیبه فرمان داد، تمام بت‌های شهر را پیش وی آوردند و پس از آن که زر و زیور آنها را برداشتند، گفت تا آنها را بسوزانند. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۶۰) قتیبه پس از فتح سمرقند عازم مرو شد، ولی از ترس شورش سغدیان، برادرش عبدالرحمان را به همراه سپاهی در شهر باقی گذاشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸۶۵/۹) او می‌دانست فتح سمرقند به معنای مطیع شدن سغدیان نیست.

نمایندگانی که قتیبه در مناطق متصرفه گماشت، تنها ناظران جنگی و مأموران مالیاتی بودند و حکام سابق معمولا بر منصب خود ابقاء می‌شدند. سیاست او در سازش با امرای محلی و انتصاب ایشان به حکومت ولایات، داخل کردن عناصر غیر عرب به سپاه عرب، تبلیغ و تشویق مردم برای شرکت در نماز جمعه، مراقبت از مرزها برای پیش‌گیری از حملات ترکان، به کار بردن نرمش و خشونت در مواقع مناسب، برخورد با ملل مفتوحه، نشان دادن ابهت سپاه عرب و تنبیه خائنان به معاهدات صلح‌آمیز، بسیار محل توجه است. (نوروزی، ۱۳۸۴:۸۴)البته نوع فتوح مناطقی نظیر سغد نیز با وجود تحمل فشار و سختی از جانب دو طرف جالب توجه بود زیرا سغدیان پس از خروج مسلمانان سر به شورش نهاده و ترکان نیز طبق معمول از آنان حمایت کردند. به همین دلیل قتیبه مجدداً یک سال بعد به سمرقند لشکر کشید و با سرکوب شورشیان و شکست خاقان ترک ناحیه سغد را زیر اطاعت حکومت اسلام در آورد. (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۴۲/۲)

اتحاد چاچ، فرغانه و ترکان: در سال ۹۴ق قتیبه به همراه سپاهی قدرتمند، متشکل از مسلمانان و همسایگان بخارا و کش و نسف و خوارزم، جهت ادامه فتوحات به آن سوی جیحون لشکر کشید. در این ایام حکم‌رانان نواحی چاچ و فرغانه با خاقان ترک اتحادیه‌ای در مقابل مسلمانان تشکیل داده بودند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۷/ ۲۸۱۱)قتیبه بر آن شد تا ابتدا این اتحادیه را در هم بشکند. وی بر این منظور نیروی زیادی گرد آورد و با

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

دو فوج به راه افتاد. یک گروه که اکثرا از متفقان متشکل از اهالی بخارا و کش و نسف و خوارزم فراهم آمده بودند، به طرف چاچ روانه شدند و گروه دیگر به سوی خجند و فرغانه حرکت کردند. درباره گروهی که عازم چاچ بودند معلومات خیلی کمی موجود است و آنچه مشخص می‌باشد چاچ به وسیله‌ی آنان به دست مسلمانان افتاد. (ابن‌خیاط، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۳۱۱)اما گروهی که به رهبری شخص قتیبه عازم فرغانه بودند، به سهولت شهر خجند را در بین راه تصرف کردند و به کاسان، شهر معتبر فرغانه، رسیدند. به این طریق ناحیه چاچ و بخش‌هایی از فرغانه به تصرف لشکریان اسلام درآمد و قتیبه با نیروهایش به قرارگاه خود در مرو بازگشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۷/ ۲۸۱۱؛ ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۷/ ۲۵۰)قتیبه در سال ۹۵ق به همراه سپاهی که حجاج از عراق برای او فرستاده بود، دوباره به چاچ حمله برد و آنجا را فتح کرد. وی پس از تصرف چاچ، این شهر را قرارگاه اصلی خود کرد و به سمت اسپیجاب حرکت کرد. (ابن‌خیاط، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۳۱۱)اسپیجاب موقعیت سوق‌الجیشی مناسبی داشت و با فتح آن، راه لشکریان ترک که همواره اهالی ماوراءالنهر را یاری می‌کردند، بسته می‌شد.

دلائل افول روند فتوح ماوراءالنهر

در حالی که قتیبه در اندیشه فتح و تصرف اسپیجاب بود، خبر مرگ حجاج بن یوسف ثقفی، حامی سرسخت وی و خاندانش، به وی رسید. در این زمان ولیدبن عبدالملک نیز، که از بسط قدرت قتیبه به وحشت افتاده بود، طی نامه‌ای قتیبه را از ادامه لشکرکشی‌هایش در منطقه ماوراءالنهر بازداشت. (نصیربک، بی‌تا:۱۸۱) ولی قتیبه به خواسته ولید اعتنا نکرد و در آغاز سال ۹۵ق مجدداً به سرزمین فرغانه لشکر کشید. قتیبه در این لشکرکشی تا کاشغر در نواحی چین پیش رفت؛ این دورترین نقطه‌ای بود که مسلمانان در فتوح شرقی خود به آن دست می‌یافتند. (ابن‌اعثم کوفی، بی‌تا:۷/ ۲۵۱) روابط بین قتیبه و سلیمان مناسب نبود؛ زیرا که قتیبه برای به حکومت رسیدن عبدالعزیز بن ولید و باز داشتن سلیمان از خلافت تلاش فراوان کرده بود. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۹) سلیمان بن عبدالملک پس از تکیه زدن بر مسند خلافت، در اقدام اول، کارگزاران ولید و حجاج را از مناصب خود خلع نمود. قتیبه طی نامه‌ای با تبریک خلافت به سلیمان،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

خواستار ابقاء سمت خود در خراسان شد؛ ولی سلیمان به خواسته او توجهی نکرد و قتیبه در مقابل این برخورد خلیفه، در مجمع قبایل عرب سلیمان بن عبدالملک را از خلافت عزل وعلیه خلیفه سر به شورش نهاد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۶/ ۲۸۳۱)عصیان و شورش قتیبه در نهایت به شکست و مرگ وی (در سال ۹۶ق)انجامید. به مرور یاران وی از اطرافش پراکنده گشتند، در نتیجه قتیبه و اطرافیانش که در اواخر تعدادشان بسیار کم شده بودند، در نبرد با نیروهای دستگاه خلافت شکست خوردند و همگی به قتل رسیدند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۹۱؛ ابن‌خلکان، بی‌تا:۴/ ۸۸) البته طبری قتل قتیبه را در نتیجه حیله سلیمان بن عبدالملک و به دست سپاهیانش می‌داند و به صورت مفصل این موضوع را بیان کرده است. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۳۸۰۶و ۳۸۱۰)

بیشترین دامنه‌ی فتوح ماوراءالنهر و پیشروی مسلمانان در سرزمین‌های شرقی به عصر امارت قتیبه بازمی‌گردد (مونس:۱۳۸۲: ۱۳۰) والیانی هم که پس از قتیبه به امارت خراسان منصوب شدند، تنها به حفظ وضعیت موجود همت گماردند و یا حتی برخی نواحی مجاور هم چون سیحون را از دست دادند. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۴۱۳/۱)مطابق اطلاع منابع قتیبه از هوش و سیاست نظامی درخوری برخوردار بود. (ر. ک: هاشم خضیر السلطانی، ۱۹۹۰: ۱۲۵-۱۴۵) سیاست او در قبال خاندان‌های محلی و حکام بومی که هر کدام برای خود جایگاهی در نظر داشتند مانع از اتحاد آنان در مقابل سپاه فاتح شد. (Gibb,۱۹۲۳:p٦٩) هرچند برخی قتل عام‌های منسوب به قتیبه مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، اما آن چه از تحرکات نظامی وی و تاکتیک‌های جنگی او که مبتنی بر ایجاد رعب و وحشت در میان تمام قبایل و گروه‌های این منطقه به خصوص ترکان بود، می‌توان پنداشت قتیبه در اواخر عمرش از شیوه‌های رعب آور بسیاری برای مهار قبائل بهره برده است. با وجود این همه خشونت و سنگ دلی که قتیبه در جریان فتوحاتش در این سرزمین از خود نشان داد، در سال‌های بعد نام او بر مطلع حماسه‌ها و افسانه‌های بومیان قرار داشت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱؛ گیب، ۱۳۳۷: ۹۰) به اشاره بارتولد امروزه نیز مزار وی – در فرغانه– با عنوان آرامگاه امام شیخ قتیبه نزد بومیان از احترام خاصی برخوردار است. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/ ۳۶۱)

پس از قتیبه، فتوحات مسلمانان در ماوراءالنهر تا مدتی متوقف شد و مسلمانان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

پیشرفتی در این سرزمین نداشتند. (ابن‌اعثم کوفی، بی تا: ۷/ ۲۸۴)یزیدبن مهلّب جانشین قتیبه، درگیر اختلافات داخلی و کینه‌توزی‌های قبایلی بود. در دوران عمربن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ق) نیز در نتیجه سیاست‌های اصلاحی وی، توقف فتوحات در ماوراءالنهر تداوم یافت. بلاذری از نامه‌نگاری عمر بن عبدالعزیز به پادشاهان ماوراءالنهر و دعوت آنان به دین اسلام یاد می‌کند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۹۴) این بیانگر آن است که هنوز امرای محلی ماوراءالنهر استقلال یا حداقل توان خود را حفظ کرده بودند و به طور کامل دین اسلام در منطقه اشاعه نیافته بود. در این مدت هر چند مناطقی مانند خوارزم و بخارا تا مدت‌ها نسبت به والیان مسلمان وفادار بودند، اما برخی از اهالی ماوراءالنهر به یاری ترکان، شورش‌های وسیعی علیه مسلمانان به راه انداختند و در برخی نواحی مانند سمرقند فشارهای جدّی هم بر مسلمانان وارد آوردند؛ اما در نهایت همگی اطاعت مسلمانان را پذیرفتند. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۴۰۳۹-۴۰۲۲؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲/ ۲۷۷)در دوران هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ق)، أسد بن عبدالله قَسْری پس از یک حمله نافرجام، در لشکرکشی مجدّد توانست سرزمین ختلان را در سال ۱۱۹ق به طور کامل متصرف شود. (طبری، ۱۳۶۲: ۱۰/ ۴۱۸۵-۴۱۸۱)در دوران أشرَس بن عبدالله السُّلمی جانشین اسد بن عبدالله در خراسان، تلاش‌هایی در جهت رواج اسلام در ماوراءالنهر صورت پذیرفت. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۴۰۹۰ - ۴۰۹۳) به دستور وی دریافت جزیه از نومسلمانان لغو شد. در نتیجه بسیاری از اهالی از این امر استقبال کردند و به دین اسلام گرویدند. مورخان مشوّق و عامل این کار را فردی به نام أبوالصّیداء صالح بن طُرَیف ذکر می‌کنند. أشرس هنگام امارتش بر خراسان، ابوصیداء را برای نشر اسلام روانهٔ ماوراءالنهر کرد. (طبری، ۱۳۶۲: ۹/ ۴۰۹۳، ابن‌اثیر، ۱۳۷۳: ۱۰/ ۲۹۸۳) با کاهش میزان پرداخت جزیه، میزان خراج سمرقند کاستی یافت. أشرس، به غوزک والی سمرقند دستور داد هم چون گذشته از نومسلمانان نیز جزیه بگیرند. همین امر باعث شورش بزرگی در سغد شد. از تبعات این شورش تزلزل قدرت مسلمانان در منطقه بود (طبری، ۴۰۹۵/۹) چرا که دامنه این ناآرامی سراسر ماوراءالنهر را فراگرفت و تنها پس از روی کار آمدن مجدد اسد بن عبدالله قَسری بود که تا حدودی اوضاع منطقه سامان یافت. (گیب، ۱۳۳۷: ۱۲۲-۱۳۲)در اواخر حکومت امویان بر خراسان، از میزان مقاومت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

ساکنان ماوراءالنهر در برابر مسلمانان کاسته شد. با سقوط دولت ترکان در منطقه، اهالی ماوراءالنهر که در نتیجه حملات متوالی مسلمانان و ترکان دچار ضعف، فتور و ویرانی شده بودند به این نتیجه رسیدند که مقاومت در برابر مسلمانان بی‌نتیجه است؛ بدین ترتیب زمینه تثبیت و استحکام قدرت مسلمانان در منطقه مهیا و دین اسلام به تدریج در میان ایشان گسترش یافت.

نتیجه

اگرچه بخش عمده‌ای از ایران‌زمین در دوران خلیفه دوم و سوم فتح شد، اما قسمتی از سرزمین‌های شرقی مانند منطقهٔ ماوراءالنهر در روزگار خلافت امویان به تصرف مسلمانان در آمد. در شمار دلایل اصلی به تعویق افتادن فتح ماوراءالنهر:دوری منطقه از مرکز خلافت، عدم تمایل کلی خلفا نسبت به عبور از رودها و آب‌های حائل، هزینه‌های بالای عملیات جنگی، ساختار مقاوم و احیا شونده‌ی مناطق مفتوح و تکیه والیان اموی بر انگیزه‌ی کسب غنایم نام برد. به لحاظ سیاسی در آغاز حملات مسلمانان، ماوراءالنهر فاقد حکومتی متمرکز بوده و ادارهٔ ولایات این سرزمین هم چون اواخر دوره‌ی ساسانی، کماکان در دست حکمرانان محلی بود. همین پراکندگی سیاسی از عوامل اساسی کامیابی مسلمانان بود. جلوگیری از اتحاد ولایت‌های مختلف، با وجود مقاومت‌های نخستین، به مصالحه مردمان منطقه انجامید و بدین طریق امرای محلی مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند؛ لیکن عامهٔ مردم با وجود برخی تلاش‌ها، به سختی حکومت مسلمانان و دین اسلام را پذیرفتند. وجود مخالفت‌ها و شورش‌های مکرر و به ستوه آمدن والیان خراسان مؤید این مدعاست. ساختار اجتماعی و محلی مستحکم، وجود بافت دینی پویا، تاکید مردمان به حفظ آداب و رسوم تاریخی و وجود عنصر ترک در ماوراءالنهر از جمله دلایل روند طولانی شدن فتوح این سرزمین بشمار می‌آمد. مجموعه عملیات جنگی که توسط سرداران اموی با هدف گسترش قلمرو امویان در ماوراءالنهر انجام شد، به دلیل نوع نگرش هر کدام از این سرداران، دارای ادوار مختلفی است. فتوح اولیه‌ی این منطقه به غارت و جنگ‌های کوچک و بزرگی انجامید که از نظرگسترش و پذیرش اسلام توسط بومیان چندان مورد توجه نبودند. به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

تدریج امویان برای تثبیت موقعیت خود به دنبال مجری جدیدی بودند تا هم بـه منـافع آنان توجه نموده و هم نگاه بومیان این منطقه را نسبت به مسلمانان تغییر دهد. قتیبه بن مسلم با روشی متفاوت نسبت به امر فتوح و اداره‌ی جامعه مـاوراءالنهر همـت گمـارد. روش او در سازش با امرای محلی و انتصاب ایشـان بـه حکومـت ولایـات، توجـه بـه عناصر غیر عرب در امور اداری و نظامی، تشویق مردم برای شرکت در فـرایض دینـی، مراقبت از مرزها در برابر حملات ترکان، بـه کـار بـردن نـرمش و خشـونت در مواقـع مناسب، نشان دادن اقتدار سپاه و تنبیه پیمان‌شکنان، نسبت بـه سـایر فرمانـدهان متقـدم قابل توجه است. همه‌ی این موارد در پایایی و کارآیی قتیبه به عنوان حکمران مسلمان ماورآءالنهر مؤثر بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

منابع

۱. ابن سعد، محمد (۱۹۹۳م)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصار.
۲. ابن‌اثیر، عزّالدین علی (۱۳۷۳)، *تاریخ کامل*، ترجمهٔ سید حسین روحانی، تهران، اساطیر.
۳. ابن‌اسحاق همدانی (ابن فقیه)، ابوبکر احمد بن محمد (۱۳۴۹)، مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴. ابن‌اعثم الکوفی، ابی محمد احمد (بی‌تا)، کتاب الفتوح، بیروت، دارالندوه الجدیده.
۵. ابن‌أعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح (۱۳۷۲)، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابی‌الفضل احمد (بی‌تا)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.
۷. ابن‌حوقل، محمد (۱۳۶۶)، سفرنامهٔ ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۸. ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰)، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر مترجم.
۹. ابن‌خلّکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، قم، منشورات الرضی.
۱۰. ابن‌خیاط، خلیفه (۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۷م)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، نجف، مطبعه الآداب.
۱۱. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، اعلاق النفیسه، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر.
۱۲. ابن محمود، احمد (۱۳۳۹)، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین سمعانی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۱۳. ابن‌زینی دحلان (۱۳۸۷ق)، سیداحمد، الفتوحات الاسلامیه بعد مضی الفتوحات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

النبویه، قاهره، مؤسسه الحلبی.
۱۴. ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. اصطخری، ابو اسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، ترکستان نامه، ترجمهٔ کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، چاپ اول، تهران، نقره.
۱۸. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمهٔ اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۱۹. الثعالبی، ابی‌منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعه السعاده، ۱۳۷۷ق.
۲۰. جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشای جویني*، چاپ چهارم، تهران، ارغوان.
۲۱. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمهٔ عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۲. بی‌نا (۱۳۷۲)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا.
۲۳. الزرکلی، خیرالدین (بی‌تا)، الاعلام، بی‌جا، بی‌نا.
۲۴. زیمال، ا. و (۱۳۶۸)، *تاریخ سیاسی ماوراء النهر*، تاریخ ایران(جلداول-قسمت سوم:از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)، جی. آ. بویل و دیگران، تهران، امیرکبیر.
۲۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطّوال*، ترجمه محمود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲۶. سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل (۱۳۶۷)، *قندیّه و سمریّه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
۲۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲)، *« کتاب سوزی خوارزم» از دیروز تا امروز*، تهران، قطره.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۹. فردوسی (۱۳۶۳)، شاهنامه، جلد اول، به تصحیح ژول مول، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳۰. قزوینی، زکریا محمد بن محمود (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمهٔ جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدّث، تهران، امیرکبیر.
۳۱. قنوات، عبدالرحیم (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «*خاتون بخارا*»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی- واحد علوم تحقیقات، ش ۱۰.
۳۲. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی (زین الاخبار)*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۳۳. گیب، هامیلتون الکساندر راسکین (۱۳۳۷)، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه حسین احدی پور، تبریز، اختر شمال.
۳۴. لسترنج، گی (۱۳۷۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمد عرفان، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. مسکویه رازی (۱۳۶۶)، ابوعلی، *تجارب الامم*، تهران، سروش.
۳۶. مستوفی قروینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر(۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۳۷. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]

معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۳۸. مهدی عمّاش (بی‌تا)، صالح، *قتیبه بن مسلم الباهلی و حرکات جیش المشرق الشمالی فی ماوراء النهر*، بغداد، دارالحریه للطباعه.
۳۹. مونس، حسین (۱۳۸۲)، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۰. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی (۱۳۶۳/ ۱۴۰۷ق)، تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، توس.
۴۱. نوروزی، زهرا (بهار۱۳۸۴)، *زندگی و کارنامه سیاسی قتیبة بن مسلم باهلی*، مجله تاریخ اسلام شماره۲۱.
۴۲. هاشم خضیر السلطانی، غانم، *قتیبه بن مسلم الباهلی* (۱۹۹۰) ، بغداد، دارالشوون الثقافیه العامه.
۴۳. یاقوت، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م)، *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالله العزیز الجندی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۱)، *البلدان*، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۵۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ دوم، تهران، بنگاه نشر و ترجمهٔ کتاب.
۴۶. Kennedy, Hugh, *The Armies of The Caliphs*;NewYork,Routledge ,۲۰۰۱.
۴۷. Gibb ,Hamilton. A. R, *Arab Conquests in Central Asia* ,Landon: 1923.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.5.1]